

امکان‌سنجی تشکیل دولت قوی در یمن

جواد مددی¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و یکم، شماره 3، پیاپی 83، پاییز 1399؛ صفحات 43-74

تاریخ پذیرش نهایی: 1399/09/15

تاریخ دریافت: 1399/08/30

چکیده

فرمایشات مقام معظم رهبری در دیدار با سخنگوی انصارالله در سال ۱۳۹۸ که فرمودند: «به لطف خداوند، یمنی‌ها دولتی قوی تشکیل خواهند داد»، نه تنها بیانگر اهمیت کشور یمن و جنبش انصارالله برای جمهوری اسلامی ایران است، بلکه تأکید ایشان نیز بر رفع خلأ قدرت در یمن از طریق تشکیل یک دولت قوی با ظرفیت‌های چشمگیر است. وجود چنین دولتی می‌تواند برای مردم و انقلاب یمن صلح و امنیت بیشتر را به ارمغان آورده و دست متجاوزان را از این کشور کوتاه کند. همچنین تشکیل یک دولت قوی در یمن به رهبری انصارالله می‌تواند تعاملات این جریان در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی را افزایش داده و زمینه‌های پایان هرچه سریع‌تر بحران در این کشور را فراهم سازد. بر این اساس، امکان‌سنجی ظرفیت‌ها و موانع تشکیل دولت قوی در یمن و طرح سناریوهای پیش رو می‌تواند تصویر روشنی از آینده یمن فراهم آورد.

با توجه به وضعیت کنونی یمن، انصارالله از یک‌سو در برنامه‌های خود در مقام یک جنبش سیاسی، ایجاد دولت و حضور در این نهاد را مد نظر قرار داده و از سوی دیگر، روند کنش‌ها و تحرکات این گروه طی چند سال گذشته به‌وضوح نشان‌گر پیشرفت امور و روند سیاسی در مسیر تثبیت جایگاه انصارالله در یمن بوده است. با این وجود، اکنون باید پرسید در نهایت کدام مدل یا الگوی دولت در آینده میان‌مدت و بلندمدت منطبق با واقعیت میدانی و مصالح انصارالله خواهد بود؟ در همین راستا، مقاله پیش رو به امکان‌سنجی تشکیل دولت قوی در یمن در ابعاد مختلف آن اختصاص دارد که البته برای پرداختن به این مسأله، الزامات و محدودیت‌های موجود به‌طور دقیق بررسی شده‌اند.

واژگان کلیدی

یمن، انصار الله، دولت قوی، مقاومت، دولت‌سازی

وجود یک دولت قوی نه تنها خواسته همه مردم یمن به‌ویژه در مناطق شمالی این کشور بوده، بلکه می‌تواند فرصت‌های نقش‌آفرینی مؤثرتر انصارالله در روند تحولات آینده یمن را فراهم سازد. علاوه بر آن، تشکیل چنین دولتی می‌تواند زمینه‌ای برای اتحاد دوباره میان یمنی‌ها و ایجاد یکپارچگی در سراسر این کشور باشد که جریان مقاومت به رهبری انصارالله نیز چنین هدفی را دنبال می‌کند. در همین راستا، تشکیل دولت قوی در یمن و ارائه کارکرد مناسب می‌تواند نگاه مردم مناطق جنوبی این کشور را که از ضعف عملکرد دولت «عبدربه منصور هادی»، رئیس‌جمهور مستعفی یمن، به ستوه آمده‌اند به خود جلب کرده و در بازه زمانی میان‌مدت یا بلندمدت زمینه‌های پایان بحران در این کشور را سرعت ببخشد. بنابراین، ضرورت دارد با در نظر گرفتن ظرفیت‌ها و چالش‌های پیش رو در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، بهترین الگو برای تشکیل دولت در یمن از میان الگوهای مختلف جهانی انتخاب شده که بتواند بیشترین بازده و کارکرد را برای مردم این کشور به ارمغان بیاورد، مدنظر قرار گیرد.

فارغ از ضرورت تشکیل یک دولت قوی در یمن و انتخاب الگوی متناسب با آن، باید به سناریوهای پیش روی بحران یمن و نقش انصارالله در دولت آینده نیز توجه داشت، زیرا تشکیل دولت و چگونگی ادامه بازیگری انصارالله در تحولات یمن تا حد زیادی به آینده بحران در این کشور بستگی دارد که متأثر از مؤلفه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد. از همین رو انصارالله باید در تصمیمات آینده خود برای تشکیل دولت و چگونگی نقش‌آفرینی در آن، این سناریوها را مدنظر قرار دهد. بنابراین در پژوهش حاضر، علاوه بر موضوع تشکیل دولت قوی در یمن، سناریوهای پیش روی بحران این کشور و همچنین چگونگی نقش‌آفرینی انصارالله در دولت آینده نیز بررسی خواهد شد که اصلی‌ترین آنها عبارتند از: نخست، انصارالله دولت آینده را به‌طور کامل در اختیار داشته باشد. دوم، انصارالله بخش اصلی و با نفوذ دولت آینده باشد. سوم، انصارالله بدون مشارکت فیزیکی در دولت آینده، به‌عنوان یک قدرت تعیین‌کننده در داخل یمن بر تصمیمات دولت آینده تأثیرگذار باشد؛ مانند نقشی که حزب الله - اگرچه به شکلی ضعیف‌تر - در دولت لبنان ایفا می‌کند.

با توجه به این دو مقوله و با در نظر داشتن اهمیت یمن و جنبش مقاومت این کشور به رهبری انصارالله برای جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت، پژوهش حاضر در صدد



است با بررسی واقعیت‌های داخلی صحنه یمن اعم از شرایط سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی و همچنین میزان تأثیرگذاری متغیرهای منطقه‌ای و بین‌المللی به این سؤال پاسخ دهد که تا چه میزان تشکیل یک دولت قوی در یمن به رهبری انصارالله امکان‌پذیر است؟ همچنین سؤال فرعی این پژوهش نیز عبارتست از اینکه: بر اساس شرایط کنونی یمن، نقش انصارالله در دولت آینده چگونه باید باشد؟

کشور یمن از قرن پانزدهم که استعمارگران اروپایی به تدریج وارد خاورمیانه شدند، مورد طمع آنها بوده و جنوب این کشور ابتدا توسط پرتغال و سپس از سوی انگلیس به اشغال درآمد. شمال یمن نیز توسط امپراطوری عثمانی تصرف شد. این امر باعث تقسیم تاریخی یمن به دو قسمت یمن جنوبی و شمالی شده است. دو یمن بعد از رهایی از استعمار در سال ۱۳۶۸ به اتحاد دست یافته و کشور واحد «جمهوری یمن» را تشکیل داده، قانون اساسی تدوین کرده و آزادی احزاب و گروه‌های سیاسی قانونی شمرده شده و یمن به عنوان اولین دموکراسی عربی شکل گرفت. اما بعد از مدتی جنگ بین دو بخش یمن شمالی و جنوبی در گرفت که طی آن یمن شمالی بر یمن جنوبی پیروز شد و از آن زمان تاکنون این مسئله وحدت یمن را تهدید می‌کند.

در واقع، انگلیس نیز که بعد از افول قدرت پرتغال و اسپانیا به عنوان قدرت نوظهور وارد عرصه تجارت و دریانوردی شده بود، در بهمن ۱۲۱۷ ه.ش به عدن حمله کرده و بدین ترتیب این بندر نیز توسط نیروهای شرکت هند شرقی تصرف شده و این اشغال تا سال ۱۳۴۶ ادامه داشت. بدین ترتیب منطقه شمال با بافت مذهبی تحت تسلط امپراطوری عثمانی و منطقه جنوب با بافت تقریباً سکولار تحت سلط انگلیس قرار گرفت که ذیل قوانین تجارت آزاد قرار داشت و بندر عدن به عنوان یک بندر بین‌المللی بعد از بندر نیویورک دارای ارتباطات گسترده‌ای شده و این امر موجب شد بخش جنوب با بافتی از لحاظ مذهبی و اعتقادی به نسبتب از تر و از لحاظ فرهنگی در سطحی بالاتر نسبت به منطقه شمال قرار گیرد.

در طول جنگ سرد نیز یمن به دو دولت «یمن شمالی» و «یمن جنوبی» تقسیم شده بود. یمن شمالی متحد غرب بوده و یمن جنوبی نیز متحد اتحاد جماهیر شوروی بود. یمن شمالی در سال ۱۳۴۱ طی یک کودتا که توسط جمهوری خواهان مخالف نظام امامت شکل گرفت، یک رژیم جمهوری بر سر کار آورد و به «جمهوری عربی یمن» موسوم گردید. یمن جنوبی نیز پس از ۱۳۰ سال که عدن مستعمره بریتانیا بود، در سال ۱۳۴۶ طی یک جنبش

انقلابی به استقلال رسید و «جمهوری دموکراتیک خلق یمن» در این بخش از این کشور تشکیل شد.

طرح دیدگاه‌های کلان مرتبط با مسأله

بررسی‌های انجام‌شده پیرامون ادبیات موضوع پژوهش بیانگر آن است که درباره دلایل اهمیت تشکیل دولت قوی در یمن دو دیدگاه کلان در میان کارشناسان و تحلیل‌گران وجود دارد. دیدگاه نخست بر این موضوع تأکید می‌کند که وجود اشتراکات هویتی - مذهبی، ظرفیت‌های اقتصادی و امکان توزیع ثروت، برقراری امنیت و ثبات و ظرفیت‌های اقتدار به‌ویژه در شمال یمن و درصد بالای حمایت افکار عمومی از انصارالله می‌تواند به‌عنوان معیاری برای تشکیل دولت قوی در این کشور در نظر گرفته شود. ضمن آنکه انصارالله به‌عنوان قوی‌ترین جریان حاضر در یمن با توجه به توانمندی‌های سیستماتیک و تشکیلاتی بسیار قوی جنبش خود می‌تواند ظرفیت‌های بالقوه موجود برای تشکیل دولت قوی را به بهترین شکل ممکن به کار گیرد.

اما دیدگاه دوم بر این اساس استوار است که فارغ از ظرفیت‌های اقتصادی، امنیتی و اشتراکات هویتی - مذهبی یمن، برای تشکیل یک دولت قوی باید سایر مؤلفه‌های اثرگذار از جمله میزان توانایی جنبش انصارالله برای ائتلاف‌سازی با سایر بازیگران قدرت اعم از احزاب، جریان‌ها و شخصیت‌ها و همچنین همراهی یا عدم همراهی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی با این جنبش را نیز مد نظر قرار داد، زیرا خلأ هر یک از این مؤلفه‌های اثرگذار می‌تواند مانع اصلی بر سر راه تشکیل دولت قوی در یمن باشد. بر اساس این دیدگاه، در شرایط فعلی جنبش انصارالله فاقد ظرفیت ائتلاف‌سازی با سایر بازیگران بوده و قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز با تشکیل هرگونه دولت به رهبری انصارالله مخالف هستند.

امکان‌سنجی تشکیل دولت قوی در یمن

کشور یمن طی قرن‌های گذشته به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شده است. بخش شمالی دارای مناطق کوهستانی و صعب‌العبور و بخش جنوبی منطقه‌ای هموار می‌باشد. این امر باعث شده که یمن شمالی از همان ابتدا به دلیل کوهستانی و صعب‌العبور بودن، کمتر مورد تعرض قرار گیرد؛ به‌ویژه از زمانی که حکومت امامان زیدی در سال ۱۹۷ شمسی در این منطقه شکل گرفت، بافت فرهنگی و اجتماعی آن به شکل نسبتاً پایدار و

ثابت و البته متفاوت از سایر بخش‌های این کشور ایجاد شد. برعکس، قسمت جنوبی به دلیل اینکه در کناره دریای سرخ و خلیج عدن قرار داشته و مشرف بر تنگه «باب‌المنذب» بوده و یک منطقه با ناهمواری طبیعی اندکی محسوب می‌شود، تحت تأثیر فرهنگ و ارتباطات مختلف بوده و همواره حکومت‌های مختلف به آن تعرض کرده‌اند، از جمله در زمان قبل از اسلام، رومیان و بعدها، اسماعیلیان، ایوبیان و سرانجام هم بریتانیا، این منطقه و به ویژه بندر عدن را تحت سیطره خود درآورده‌اند.

در طول جنگ سرد و تحت تأثیر مقتضیات خاص نظام دوقطبی، شمال و جنوب یمن به مانند دو دشمن بارها وارد درگیری شده و حتی تا مرز جنگ نیز پیش رفتند. این مسأله جدایی دو بخش یمن را بیش از پیش تشدید می‌کرد. دو بخش یمن متفاوت از هم بوده‌اند؛ یمن شمالی جامعه‌ای عمیقاً مذهبی بوده و قبایل در آن نفوذ گسترده‌ای داشتند به‌ویژه دو قبیله بزرگ حاشد و بکیل که نفوذ سیاسی بسیاری اعمال می‌کردند. در مقابل، یمن جنوبی، به ویژه شهر عدن، تا حدی سکولار بوده و حقوق بشر، آزادی‌های فردی و حقوق زنان در آن رعایت می‌شد. این مسأله در دو حزب اصلی که یکی از آنها در یمن شمالی به نام «حزب کنگره ملی» و دیگری در یمن جنوبی به نام «حزب سوسیالیست یمن جنوب» فعالیت می‌کردند، نیز به خوبی نمایان بود. حتی اتحاد یمن در سال ۱۳۶۹ در نتیجه اتحاد رهبران این دو حزب ایجاد شد. این تفاوت فرهنگی بین شمال و جنوب بعد از اتحاد نیز کماکان باقی ماند و وحدت ملی «جمهوری یمن» هیچ‌گاه به صورت کامل شکل گرفت. این اختلافات که منجر به جنگ داخلی ۱۳۷۳ بین یمن شمالی و جنوبی شد همچنان منبع عمده بی‌ثباتی در جمهوری یمن به شمار می‌رود؛ به ویژه آنکه جدایی طلبان جنوب بارها ادعای خودمختاری کرده و اعلام کرده‌اند که می‌خواهند به وضعیت عدم وحدت در دهه‌های ۱۳۴۹-۱۳۵۹ برگردند.

پس از وقوع بیداری اسلامی در یمن در سال ۱۳۸۹ و به دنبال آن فروپاشی دولت مرکزی به ریاست «علی عبدالله صالح»، این کشور دستخوش ناامنی و بی‌ثباتی‌های بسیاری شد که نه تنها زمینه‌های ظهور دوباره گروه‌های تروریستی به‌ویژه القاعده در مناطق مختلف این کشور را فراهم آورد، بلکه موجب دخالت برخی قدرت‌های خارجی مخالف انقلاب یمن مانند عربستان در این کشور شد. در چنین شرایطی، اقدامات ثبات‌بخش انصارالله در قامت رهبری قیام انقلابی یمن سبب شد تا اوضاع این کشور به تدریج رنگ و بوی آرامش را به خود دیده و گام‌های بلندی برای پیروزی انقلاب یمن برداشته شود. این

موضوع نگرانی حاکمان عربستان سعودی را به دنبال داشته و باعث حمله نظامی این کشور و متحدان آن به یمن در سال ۱۳۹۴ شد؛ جنگی که عربستان سعودی در آن از همه تجهیزات و تسلیحات خود برای نابودی مقاومت یمن بهره برد، اما تا کنون نتیجه‌ای جز تحمیل ویرانی‌های گسترده بر این کشور عاید آنها نشده است.

در این میان، جنبش انصارالله که مورد حمایت مردم انقلابی یمن بوده و توانسته به مرور به توانایی‌های نظامی از جمله بحث انواع موشک‌های عادی و بالستیک و انواع پهادهای اطلاعاتی و تهاجمی دست یابد، به تدریج ضربات نظامی سهمگینی را به ائتلاف سعودی که مورد حمایت غرب است وارد آورد، به نحوی که با عقب‌نشینی و خروج ائتلاف عربی به رهبری عربستان سعودی از بسیاری از مناطق، مقاومت یمن بر این مناطق مسلط شده و به تدریج ثبات و امنیت بر بسیاری از مناطق این کشور حکمفرما شد.

در چنین شرایطی انصارالله و متحدان داخلی آن توانسته‌اند در بسیاری از مناطق نفوذ و سلطه خود را تثبیت کرده و به دنبال آن هستند تا دستاوردهای نظامی خود را در بخش سیاسی نیز دنبال کنند. این امر بیش از هر چیزی به تشکیل یک دولت قوی نیاز داشته تا ضمن ارائه خدمات مورد نیاز مردم، از حقوق مشروع این کشور در حوزه بین‌المللی نیز دفاع کند. در واقع، اگرچه تشکیل دولت قوی به رهبری انصارالله نیازمند وجود برخی مؤلفه‌ها بوده که شامل ابعاد مختلفی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود، اما به نظر می‌رسد که وجود چند شاخصه اصلی در وضعیت کنونی یمن ضرورت‌های تشکیل دولت قوی در این کشور را برای رهبران انصارالله دوچندان کرده است:

اولین شاخصه را می‌توان در آرمان‌گرایی انصارالله به معنای انقلابی‌گری ضد امپریالیستی در شعارها و گفتمان آن جستجو کرد. این ویژگی برای بیشتر مردم یمن و همچنین برای مردم منطقه نیز جذابیت قابل توجهی دارد؛ تا جایی که می‌توان گفت این رویکرد آرمان‌گرایانه انصارالله اکنون به اصلی‌ترین انگیزه حامیان این جنبش برای مقاومت در برابر دشمنان تبدیل شده و ظرفیت قابل توجهی را برای حرکت در مسیر انقلاب اسلامی ایران و پیروزی نهایی مقاومت یمن در این کشور فراهم آورده است.

شاخصه دوم به اقتدار انصارالله در مناطق تحت کنترل آن در یمن برمی‌گردد که بخش‌های وسیعی از این کشور را شامل می‌شود. اگرچه چالش‌هایی نیز در مناطق تحت کنترل انصارالله در این زمینه وجود دارد، اما آنچنان نیست که اقتدار انصارالله را تضعیف کند.



شاخصه سوم به راهبرد نظامی انصارالله برای اخراج نیروهای اشغالگر و همچنین نیروهای تروریستی از مناطق اشغالی برمی‌گردد که تحقق آن نیازمند تشکیل دولت و برنامه‌ریزی برای گسترش سلطه آن در سایر مناطق است. اگرچه اکنون انصارالله با اتکاء به توانمندی‌های نظامی خود توانسته در برابر تهاجم ائتلاف سعودی مقاومت کند، اما استمرار این وضعیت با توجه به روند فرسایشی جنگ این کشور، مستلزم تشکیل یک دولت قوی و تهیه لوازم پیروزی در جنگ با ائتلاف سعودی است.

شاخصه چهارم به جلب حمایت عمومی توسط انصارالله در صحنه‌های نظامی مربوط می‌شود، به نحوی که اگر انصارالله از این حمایت‌ها برخوردار نبود، امکان پیروزی در نبرد با عربستان سعودی برای آن وجود نداشت. انصارالله با در نظر داشتن این ظرفیت، سعی دارد اصل مشارکت عمومی در حوزه سیاسی و پیاده‌سازی اصول دموکراسی را در بستر تشکیل دولت قوی به کار گیرد، زیرا در صورت نهادینه شدن مشارکت عمومی در سایه اقتدار انصارالله، مشروعیت داخلی در مقابل نیروی خارجی شکل می‌گیرد.

شاخصه پنجم به ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی یمن در حوزه‌های نفتی، گردشگری، ترانزیت و صادرات محصولات کشاورزی مربوط می‌شود که با تشکیل دولت امکان بالفعل شدن آنها افزایش یافته و اداره امور کشور جنگ‌زده یمن را تسهیل خواهد کرد. به اذعان بسیاری از کارشناسان، اگرچه امروز یمن به‌عنوان یکی از فقیرترین کشورهای جهان محسوب می‌شود، اما برخورداری از منابع نفتی و موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور در میان آبراه‌های مهم جهانی، در صورتی که آرامش در این کشور حکمفرما شود می‌تواند وضعیت اقتصادی کنونی یمن را به سوی شرایط بهتر سوق دهد.

شاخصه ششم به راهبرد انصارالله برای بهره‌گیری از قدرت دیپلماسی دولتی برای پیشبرد سیاست خارجی مد نظر این جنبش از جمله محکومیت تجاوز عربستان سعودی در جامعه جهانی، کاهش تحریم‌های بین‌المللی و جلب حمایت‌های بین‌المللی برای بازسازی یمن در دوران پساجنگ مربوط می‌شود.

با توجه به شاخصه‌های مطرح‌شده، انصارالله می‌تواند با تجمیع ظرفیت‌ها و کاهش موانع، زمینه‌های تشکیل دولت قوی در یمن را فراهم آورد البته امروزه یمن در شرایط جنگی به سر برده و بسیاری از ظرفیت‌های آن شرایط تبدیل شدن به ابزار قدرت را ندارند. بر همین اساس، انصارالله برای تشکیل دولت قوی با موانع و چالش‌های عمده‌ای هم مواجه است.

علاوه بر توجه به فرآیندهای داخلی، باید در نظر داشت نقش بازیگران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در بحران یمن اهمیت بسیاری دارد. در حالیکه در بعد داخلی می‌توان از حوثی‌ها، بخشی از ارتش، شیعیان، قبیله‌های «حاشد» و «بکیل» به‌عنوان موافقان دولت‌سازی یمن به رهبری انصارالله نام برد. در بعد منطقه‌ای حداقل جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان از تشکیل دولت قوی در یمن حمایت می‌کنند و در سطح بین‌المللی می‌توان نظر موافق چین و روسیه را به دست آورد. مخالفان داخلی شکل‌گیری دولت قوی در یمن در شرایط فعلی که انصارالله بر بخش اصلی یمن سیطره دارد، عبارتند از: جدایی‌طلبان جنوب، خاندان الاحمر، القاعده. مخالفان منطقه‌ای شکل‌گیری دولت قوی در یمن نیز عربستان سعودی، مصر، بحرین، امارات و رژیم صهیونیستی را شامل می‌شوند. مخالفان بین‌المللی انصارالله برای تشکیل دولت نیز آمریکا، انگلیس، فرانسه و برخی کشورهای دیگر با شدت بیشتر یا کمتر هستند.

شروط تشکیل دولت قوی

به‌رغم موانع و محدودیت‌هایی که در مسیر تشکیل دولت قوی در یمن وجود دارد، اما با توجه به تحولات سیاسی تاریخ منطقه غرب آسیا به‌ویژه تاریخ سیاسی خود یمن، می‌توان تلاش برای تشکیل این دولت به ریاست انصارالله قابل تحقق دانست. در همین زمینه نیز سیاست‌های انصارالله در سال‌های گذشته عملاً در طول این مسیر قرار داشته و اقداماتی را که در این حوزه انجام می‌دهد، زیربنای اولیه شکل‌گیری چنین دولتی به شمار می‌رود. لازمه این کار آن است که برخی نهادهای اجتماعی قوی، قدرتمند و فراگیر مانند بازار و نهادهای فرهنگی به‌گونه‌ای شکل بگیرند که یک جامعه مدنی با همه ابعاد مؤلفه‌های سازنده آن ایجاد کنند. در غیر اینصورت، یمن نیز به سرنوشت افغانستان دچار خواهد شد. فرآیند تشکیل دولت قوی چند مرحله دارد:

۱. شکل‌گیری هویت ملی یکپارچه و یک‌دست با رعایت حقوق همه طیف‌ها و دسته‌های جامعه به هویت ملی دست می‌یابد که به «خودآگاهی جمعی» برسد.
۲. ارائه راهبردهای تداوم‌بخش؛ تشکیل دولت قوی به مرور زمان اتفاق می‌افتد. در این میان عدالت اجتماعی، کارآمدی دولت و برخی از اصول مهم را باید مورد توجه قرار داد. عدالت اجتماعی به معنای آن است که قدرت به‌صورت عادلانه در جامعه توزیع شود. این

راهبرد باید در طول مسیر، به کار گرفته شود. همچنان دولت باید به حدی مردمی و قدرتمند باشد که بتواند هویت‌های متفاوت قومی، دینی، زبانی و مذهبی را بپذیرد و ارزش‌ها و باورهای قابل اعتمادی در جامعه برای همه اقوام ایجاد کند. همچنین این باورها و ارزش‌ها نباید نمایشی و نمادین باشد، بلکه باید در جامعه باورپذیر و قابل اجرا باشد. بازآفرینی ارزش‌های نوین مشترک، انسجام ملی، خودآگاهی ملی و جمعی در جامعه باید در دستورکار یک دولت قوی قرار داشته باشد.

اما شروط حیاتی که انصارالله برای تشکیل دولت قوی باید به آنها توجه داشته باشد، عبارتند از:

۱. ایجاد فلسفه و اندیشه دینی و سیاسی متکی بر اعتقادات و سنن رایج در یمن که از مزایای به روز بودن نوع حکومت نیز بهره گیرد.
۲. برداشت یکسان از موضوع دولت قوی؛ به نحوی که از سوی همه بخش‌های جامعه مورد حمایت قرار گیرد. اندیشه‌ورزان سیاسی انسجام‌بخشی به آرمان‌ها و افکار جامعه را مقدمه شکل‌گیری دولتی قوی داشته‌اند و این به معنای تقدم هویت ملی مشترک بر تشکیل دولت است. در واقع، اگر این مقدمه انجام نشود، دولت همواره با هرج و مرج و چالش‌های هویتی قومیتی و مذهبی روبرو خواهد بود.
۳. برخورداری از رهبری با منشأ مشروعیت و مقبولیت؛ ممکن است انصارالله در حال حاضر در داخل یمن و بین طرفداران خود مقبولیت و مشروعیت داشته باشد، اما در میان بخش‌هایی از مردم و قبایل مشروعیت لازم را ندارد.
۴. اتکاء به قانون اساسی و اسناد بالادستی مبتنی بر دین و ایدئولوژی غالب و حفظ حقوق همه اقوام، ادیان، فرق و مذاهب؛
۵. نهادسازی؛ در اینجا نهادسازی به زیرساخت‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی اعم از ایدئولوژی‌های سیاسی، دینی و فرهنگی اشاره دارد.
۶. ارتش و ساختار دفاعی قدرتمند و قابل اتکاء؛ البته اکنون هم ارتش یمن از ساختار دفاعی قدرتمند برخوردار است اما نیاز به توجه بیشتری دارد.
۷. ایجاد رابطه قوی با آن دسته از دولت‌های منطقه‌ای - از جمله جمهوری اسلامی، عراق، عمان و... که قایل به شکل‌گیری دولت قدرتمند در یمن هستند.
۸. ایجاد توانایی بیشتر مدیریت و کنترل بحران، بی‌ثباتی و تضادهای اجتماعی

احتمالی؛ تضادهای بسیاری در جامعه یمن وجود دارد که ناشی از وجود فرقه‌های مختلف از جمله داعش، القاعده و گروه‌های دیگر است. ضمن آنکه هنجارهای گوناگون، اختلافات زبانی، قومیتی و دینی نیز در این کشور جود دارد.

الزامات تشکیل دولت قوی در یمن

۱. ایجاد سطح حداقلی از امنیت عمومی: محیط یمن از جنبه امنیتی یکی از پیچیده‌ترین محیط‌های منطقه و حتی جهان محسوب می‌شود. وضعیت این منطقه بسیار در هم تنیده بوده و می‌توان وضعیت این کشور را به عراق و افغانستان تشبیه کرد که بعد از آغاز جنگ در این کشورها هنوز آرامش به آنها بازنگشته است. حکومت‌ها و دولت‌ها که در این محیط‌های پیچیده امنیتی با چالش‌های خاصی مستقر می‌شوند، چالش‌های بیشتری پیش روی خود دارند.

از بعدی دیگر باید به سطح نظامی‌گرایی این کشور از نظر امنیتی نیز اشاره کرد. آمارهای جهانی در سال ۱۳۹۷ جمعیت یمن را ۲۴/۹ میلیون نفر برآورد کرده که در سال ۱۳۹۹ به ۲۹/۸ میلیون نفر رسیده است. یمن بعد از آمریکا، بزرگ‌ترین کشور از لحاظ وجود سلاح‌ها در دست مردم به شمار می‌رود. حدود ۳۹۳ میلیون سلاح در آمریکا در دست مردم این کشور قرار دارد که به ازای هر ۱۰۰ نفر ۱۲۱ سلاح را شامل می‌شود، اما در یمن به ازای هر ۱۰۰ نفر ۵۳ سلاح در دست مردم وجود دارد. بالغ بر ۸/۱۵ میلیون اسلحه در دست مردم یمن قرار دارد که امری عادی محسوب می‌شود. دولت قوی باید توانایی جمع‌آوری این سلاح‌ها در سطح کشور را داشته باشد و آرامش را به جامعه بازگرداند. این اقدام نیز با توجه به وجود هویت‌های مختلف قومی و مذهبی در یمن امری زمان‌بر و دشوار است.

در مجموع، یمن کنونی از جنبه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری توانایی ایجاد ثبات و تأمین امنیت در سراسر یمن را ندارد. همچنین ارتش یمن به واسطه فقر اقتصادی این کشور و همچنین فروپاشی ساختاری برآمده از تغییر افراد و فرماندهان و وجود ناامنی‌های حدود پنج سال اخیر از ثبات حداقلی نیز برخوردار نیست. در بحران کنونی که با حمله عربستان به یمن آغاز شد نیز اگر نیروهای مردمی وابسته به جنبش انصارالله وارد میدان نمی‌شدند، ارتش یمن توانایی مقاومت چندانی در برابر ارتش مجهز آل سعود را نداشت.

یمن کنونی از لحاظ نرم‌افزاری نیز تجربه مدنیت، دموکراسی، شایسته‌سالاری و نهادسازی مدنی را ندارد. عبدالله صالح طی سه دهه قدرت خود اجازه هیچ نوع نهادسازی



و شکل‌گیری ارکان جامعه مدنی در یمن را نداده است. در یمن بیش از آنکه احزاب سیاسی تأثیرگذار باشند، این شیوخ قبایل هستند که نفوذ سیاسی و اقتصادی دارند؛ حتی احزابی نظیر اصلاح که در زمان عبدالله صالح نفوذ زیادی داشتند، بیش از آنکه این نفوذ را در قالب حزب به دست آورده باشند آن را در قالب قبیله‌ای کسب کرده‌اند. همین شرایط نیز یکی از دلایل اصلی ناکامی عبدربه منصور هادی در دوران موقت قدرت وی بوده است.

بنابراین، جنبش انصارالله برای دولت‌سازی موفق نیازمند بازسازی ارتش و تقویت آن و همچنین ایجاد سیستمی مردم‌سالار در یمن است که با توجه به فقر و مشکلات اقتصادی یمن فرآیندی کوتاه‌مدت نیست و این هدف در یک پروسه درازمدت می‌تواند امکان‌پذیر باشد. نخستین لازمه حرکت در این مسیر، پایان دادن به جنگ کنونی است، زیرا تا زمانی که یمن درگیر جنگ بوده و عربستان سعودی به حملات روزانه خود علیه مناطق مختلف این کشور ادامه می‌دهد، فرصت و امکان هیچ اقدام اصلاحی در یمن وجود ندارد.

در سطحی دیگر باید توجه داشت یمن امروزی دارای ایده ناسیونالیسم ملی و یکپارچه نیست، بلکه هویت دوگانه شمالی و جنوبی در آن وجود دارد که به لحاظ مذهبی نیز یکدست نبوده و شامل زیدی‌ها و شافعی‌ها می‌شود. این هویت دوگانه شمالی و جنوبی تحت شرایطی می‌تواند به یک تهدید مهم امنیتی تبدیل شود، زیرا از یک سو سبب می‌شود گروه‌های سیاسی یمنی نگاه جغرافیایی در قالب شمال و جنوب به قدرت داشته باشند و از سوی دیگر مانع ایجاد بسیج عمومی در برابر تهدیدهای متنوع داخلی و خارجی می‌شود. در واقع، چنین شرایطی ضریب امنیتی دولت‌ها را کاهش می‌دهد.

جنبش انصارالله برای کاهش چنین تهدیداتی باید در راستای تشکیل دولت وحدت ملی گام بردارد. توزیع قدرت در این دولت نیز می‌تواند متناسب با ترکیب مذهبی جمعیت مانند مدل لبنان (البته با شیوه‌های انتخابی متفاوت از آنچه در لبنان برقرار است) و یا به صورت ۵۰-۵۰ مانند چهار سال اول تشکیل جمهوری یمن متحد (۱۳۶۹ تا ۱۳۷۳) باشد. در این صورت، هم انصارالله از اتهام تمایل به قدرت‌یابی و تشکیل دولت اکثریتی مبرا می‌شود، هم جنوب یمن با داشتن سهم مناسب در قدرت از تنش‌آفرینی با انصارالله، ایجاد ناسیونالیسم جغرافیایی (شمال در مقابل جنوب) و یا همسویی احتمالی با طرح‌های تفرقه‌افکنانه خارجی خودداری می‌کند و هم اینکه وحدت ملی و تمامیت ارضی یمن حفظ می‌شود. (Almanitor, 2015: 3)

۲. توانمندی اقتصادی: دولت‌سازی موفق نیازمند برخورداری از ثبات نسبی اقتصادی است، اما یمن نه

تنها ثبات نسبی اقتصادی نداشته، بلکه فقیرترین کشور عربی محسوب می‌شود. بحران سال ۱۳۹۰ سبب افزایش میزان جمعیت فقیر یمن از ۴۲ درصد در سال ۱۳۸۸ به ۵۲/۴ درصد در سال ۱۳۹۶ شد. یمن یکی از بالاترین میزان رشد جمعیت در جهان را دارد. تقریباً ۴۵ درصد جمعیت این کشور با ناامنی غذایی مواجه هستند. (قوام، ۱۳۸۸: ۸۵)

دست کم ۳۵ درصد نیروی کار یمن بیکار هستند. جنگ عربستان علیه یمن سبب از بین رفتن زیرساخت‌های این کشور در حوزه‌های مختلف شده است. وجود مشکلات اقتصادی شدید سبب می‌شود دولت‌سازی با مشکلات زیادی مواجه شود، زیرا مردم انتظار تحقق نیازهای اولیه خود در کوتاه‌مدت را داشته و خواستار اولویت آن بر موضوعات دیگر هستند. به عبارت دیگر، مردم به‌ویژه در کشورهای فقیر در دوران گذار قدرت تحمل لازم برای دولت‌سازی موفق را ندارند، بلکه آنها در گام اول خواستار بهبود شرایط معیشتی خود هستند. بنابراین، آن‌گونه که تاکنون انصارالله در میانه تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی خارجی بر کشور یمن، بخش بزرگی از نیازهای معیشتی و اقتصادی مردم شمال این کشور را تأمین می‌کرد، ضروری است که این خدمات در سایر مناطق یمن نیز به مردم ارائه شود.

۳. رسیدن به سطح بازدارندگی در مقابل هجوم خارجی: بدون تردید یکی دیگر از الزامات وجودی برای انصارالله در زمینه ایجاد دولت قوی در یمن، در ارتباط با وجود نیروی نظامی قدرتمند برای ایجاد امنیت در داخل و به‌ویژه در شرایط کنونی این کشور، یعنی مقابله با هجوم نیروهای متجاوز خارجی است. در آغاز حملات ائتلاف متجاوز عربی به رهبری عربستان سعودی، چنین تصور می‌شد که با توجه به توان نظامی بالای این ائتلاف عملاً معادلات میدانی جنگ در کوتاه‌مدت به ضرر انصارالله و دولت صنعا تغییر خواهد کرد، اما با گذشت زمان نوعی تعادل در قوا ایجاد شده و حتی راهبرد نظامی انصارالله از راهبرد تدافعی به راهبرد تهاجمی تغییر کرد.

۴. دسترسی به منابع حیاتی: هر حکومتی برای افزایش مشروعیت خود، باید جامعه را از حداقل رفاه اقتصادی برخوردار سازد. در سطحی دیگر، توانمندی اقتصادی یک کشور با منابع طبیعی مانند انرژی، مواد غذایی و آب که برای بقای زندگی مردم بسیار حیاتی بوده، پیوند استواری دارد. اساساً تعریف سرزمینی یک کشور به این امر مهم مربوط می‌شود که کدام منابع طبیعی در این کشور قرار دارد تا پشتوانه اقتصاد ملی باشد. ناتوانی یک کشور در تأمین نیازهای اولیه حیاتی (نان، آب، انرژی و ...) پیامدهای مهمی از گرسنگی تا تأخیر در توسعه

اقتصادی را در پی دارد. این وضعیت به مخالفان فرصت داده تا مشروعیت دولت را به چالش بکشند. واردات مواد اولیه از خارج نیز می‌تواند اقتصاد ملی را فلج کرده و امنیت ملی را تهدید نماید، به‌ویژه در شرایط بحرانی تأثیر آن شدیدتر می‌شود. رواج اصطلاحاتی چون «امنیت غذایی»، «جنگ آب» و «سلاح نفت» در صحنه بین‌المللی نتیجه همین تأثیرگذاری‌هاست. (لی نورجی، ۱۳۸۹: ۴۹-۴۳)

بنابراین، در موقعیت کنونی مهم‌ترین مسأله انصارالله برای تشکیل دولت قوی را می‌توان در ارتباط با ایجاد «امنیت غذایی» و ایجاد روزنه‌هایی برای دسترسی کودکان و زنان برای زندگی در شرایط غیر جنگی مورد ارزیابی قرار داد. در این زمینه، توجه به این امر ضروری است که در سال ۱۳۹۷ سازمان بین‌المللی حفاظت از کودکان در گزارشی میدانی تأکید کرد که: «قحطی و بیماری جان ۸۵ هزار کودک زیر پنج سال را در یمن گرفته است. تمر کیرولوس، رئیس این سازمان بشردوستانه در یمن می‌گوید: «در برابر هر کودکی که به وسیله بمب کشته می‌شود، ده‌ها کودک از قحطی می‌میرند و این وضعیت کاملاً قابل پیشگیری است». همچنین در سال ۱۳۹۸ بر اساس گزارش یونسف، در کشور جنگ‌زده یمن در هر ۱۰ دقیقه یک کودک به خاطر ابتلا به بیماری‌های قابل علاج جان می‌دهد. در همین حال بیش از نیمی از بیمارستان‌ها یا تخریب شده و یا به دلیل نداشتن پرسنل تعطیل شده‌اند.

افزون بر این، در گزارش دیگر مربوط به میانه سال ۱۳۹۸، «ویرجینیا گامبا»، نماینده ویژه سازمان ملل در زمینه کودکان در بحران گفت: «آسیب کودکان در یمن از زمان این گزارش بدتر شده است... جامعه غیر نظامی به‌ویژه کودکان، اسیر بحرانی شده‌اند که بودن در چنین مکانی را انتخاب نکرده‌اند.» سازمان ملل همچنین درباره اینکه میلیون‌ها نفر از مردم یمن در معرض خطر قحطی قرار دارند، هشدار داده و اعلام کرده که بیشتر از هشت میلیون کودک، دسترسی کافی به آب ندارند و دو میلیون نفر از کودکان هم به شدت دچار سوءتغذیه هستند.»

در چنین شرایطی ضروری به نظر می‌رسد که انصارالله در مسیر ایجاد دسترسی به منابع حیاتی برای تأمین امنیت غذایی و روانی کودکان و زنان یمنی باید گام‌های اساسی بر دارد. هر چند با توجه به تحریم‌های خارجی و وضعیت جنگ‌زده کنونی کشور یمن، این مسأله بسیار دشوار به نظر می‌رسد، اما واقعیت این است که حفظ دسترسی دولت شمال به دریا و ایجاد شبکه‌ای از مناسبات تجاری با دنیای خارج از هر طریقی که ممکن باشد، می‌تواند تا

حدود زیادی در تقویت جایگاه دولت شمال یمن به‌عنوان یک الزام در نظر گرفته شود.

۵. جلب مشارکت جناح‌های مختلف و عموم مردم: بدون تردید یکی دیگر از الزامات ضروری برای تشکیل دولت قوی در یمن تلاش انصارالله برای جلب مشارکت دیگر جناح‌های سیاسی است. در این زمینه باید توجه داشت که کشور یمن پیچیدگی‌های امنیتی بسیاری دارد. هفت قبیله بسیار بزرگ در شمال یمن و هفت قبیله در جنوب این کشور زندگی می‌کنند که هر کدام از این قبایله خواسته‌های متفاوتی دارند. در این ارتباط، اگرچه انصارالله در شمال یمن توانسته با بسیاری از قبایل، احزاب و شخصیت‌ها روابط بسیار نزدیکی برقرار کند، اما این روند در جنوب یمن متفاوت است، به نحوی که انصارالله در این مناطق هیچ متحدی نداشته و در شرایط کنونی عملاً قادر به ائتلاف‌سازی با جریان‌های قدرتمند در جنوب نیست.

موانع شکل‌گیری دولت قوی

با توجه به این مسیر پر فراز و نشیب تاریخی، مهم‌ترین موانع تشکیل دولت قوی در کشور یمن را در دو سطح داخلی و خارجی می‌توان در زمینه‌های زیر مورد بررسی قرار داد:

موانع داخلی

الف) بافت به شدت قبیله‌ای: یکی از مؤلفه‌های اساسی مورد نیاز برای ایجاد ساختارهای اجتماعی منسجم به‌منظور دستیابی به هویت ملی انسجام‌بخش و رسیدن به رشد و توسعه سیاسی و اقتصادی، گذار جامعه از بافت سنتی و قبیله‌ای به سوی مدرنیسم و نوسازی بافت‌های اجتماعی آن جامعه است. از آنجایی که قبیله‌گرایی مبتنی بر عرف‌های خاص هر قبیله است و معمولاً قبایل با یکدیگر بر سر منابع و حیطه قلمرو نزاع دارند، به همین دلیل به‌عنوان مانعی اصلی در سیاست‌های اجتماعی ظاهر می‌شوند و پذیرش گذار از فرهنگ قبیله‌ای و سنتی به فرهنگ مدرن برای قبایل بسیار سخت بوده و مقاومت شدید قبایل را به همراه خواهد داشت.

اختیارات شیوخ قبایل مبتنی بر توانایی آنها برای فراهم آوردن کالاهای خوب است که شامل دفاع از شرف و سرزمین، میانجی‌گری در دعواهای شخصی، جمعی و میان قبایل می‌شود. بنابراین، قبیله‌گرایی یک سیستم ارزشی و یک راه برای ساختاربندی اجتماعی است. به خاطر کمبود منابع در برخی مناطق، قبیله‌گرایی پتانسیل ایجاد درگیری بین قبایل را دارد. دولت نیز پس از اتحاد دو یمن و شکل‌گیری «جمهوری یمن» به این مسأله دامن زده و سعی کرد تا با

حامی‌پروری در میان قبایل برای خود منابع مشروعیت‌بخش اجتماعی دست و پا کند. البته در دوره اخیر به ویژه در مناطق تحت نفوذ انصارالله در شمال یمن، از شدت قبیله‌گرایی در این کشور کاسته شده است.

ب) نبود تعریف واحد از هویت ملی: جمهوری یمن همانند بیشتر کشورهای منطقه از عدم شکل‌گیری یک هویت ملی انسجام‌بخش رنج می‌برد. برخلاف آنچه در زمان اتحاد دو یمن تصور می‌شد، جمهوری یمن نتوانسته به یک اجماع کلی در رابطه با هویت ملی مورد وفاق همه گروه‌های جامعه دست یابد. در واقع، اتحاد یمن نتوانست شکاف‌های تاریخی - مذهبی این کشور را از بین ببرد، بلکه به عنوان مرهمی موقت بر روی زخم‌هایی کهنه عمل کرد که در سایه این اتحاد کمرنگ شده بودند. در این میان، مهم‌ترین ریشه شکاف هویتی میان یمنی‌ها را می‌توان در ارتباط با شیعیان زیدی مورد ارزیابی قرار داد.

اگرچه در بررسی ریشه‌های نارضایتی زیدی‌ها باید به سیاست‌های نادرست دولت سابق در امر خدمات‌رسانی، بهداشت، اشتغال و مسائل دیگر نیز اشاره کرد، زیرا این محرومیت نسبی به ویژه بعد از دهه ۸۰ میلادی که تعداد جوانان زیدی رو به افزایش گذاشت، شدت گرفت و نارضایتی‌ها به مرحله طغیان رسید؛ به طوری که در سال ۱۳۷۱، یک گروه سیاسی با نام «سباب المؤمنین» در صعده، مرکز فعالیت زیدی‌ها، تشکیل شد که هدف آن تربیت جوانان زیدی بود. این گروه به مرور فعالیت‌های خود را افزایش داده و طرفداران بسیاری در میان زیدی‌ها پیدا کرد. یکی از علل جنگ یمن دولت مرکزی یمن و حوثی‌ها، احیای فعالیت‌های خدماتی و آموزشی این گروه بعد از سال ۱۳۷۹ توسط حسین الحوثی بوده که این امر با مخالفت شدید علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور یمن، مواجه شد، زیرا وی این امر را به منزله تهدیدی سیاسی علیه دولت خود می‌دید.

ج) مداخلات خارجی: بخش مهمی از پیچیدگی بحران یمن و نیز تحولات گذشته، حال و آینده آن، به نقش بازیگران خارجی دخیل در این بحران باز می‌گردد. این بخش از تحولات یمن، عامل کلیدی در دگرذیسی قدرت در داخل یمن بوده که علاوه بر پیامدهای داخلی در خود این کشور، دارای بازخوردهای منطقه‌ای و بین‌المللی است. بدون تردید در همین زمینه نیز ایفای نقش بازیگرانی مانند عربستان و امارات نقشی سلبی در تقویت دولت - ملت در یمن داشته است.

دولت عربستان سعودی به دلایل مختلفی از سیاست‌های سرکوب‌گرانه و انعطاف‌ناپذیر علیه معترضان یمنی و در رأس آنها شیعیان زیدی و شاخه سیاسی و نظامی آنها یعنی جنبش

انصارالله حمایت می‌کند. در واقع، از جنگ چهارم این جریان در سال ۱۳۸۳، آل سعود متوجه نفوذ و تأثیرگذاری آنان در تحولات داخلی یمن و مناطق مرزی عربستان شد. به همین دلیل برای از بین بردن قدرت یمنی‌ها که ضمناً از سوی عربستان متهم به هم‌پیمانی با ایران در منطقه بودند، دست به لشکرکشی و جنگ علیه این کشور زد. مهم‌ترین استدلال حاکمان عربستان سعودی در توجیه تجاوز نظامی به یمن، تهدیدات به قدرت رسیدن زیدی‌های یمن است.

البته فرید زکریا مدعی است: «آنچه عربستان سعودی را به انجام حملاتی علیه یمن کشاند این است که آنها وجود دولت شیعه در یمن را نمی‌پذیرند. به تعبیر دیگر، عربستان سعودی دولت شیعه در یمن را مشکلی بزرگ برای رژیم خود می‌بیند.»

محدودیت‌های تشکیل دولت قوی یمن

باید توجه داشت که انصارالله در مسیر اجرایی کردن راهبرد خود با موانع و محدودیت‌هایی جدی مواجه است که هرچند این محدودیت‌ها از موانع تشکیل و تقویت دولت در تاریخ کشور یمن نیز مستثنی نیستند. با توجه به آنچه که گفته شد، در ارتباط با وجود محدودیت‌ها برای تشکیل دولت قوی در یمن می‌توان به چند سطح مهم اشاره کرد:

۱. غلبه قبیله‌گرایی: قبل از آنکه از عوامل و متغیرهای خارجی به‌عنوان مانع بازدارنده انصارالله برای تشکیل دولت قوی در یمن یاد شود، ضروری است مسائلی داخلی این کشور مورد بررسی قرار گیرد. در این میان، قبل از هر عامل دیگری باید به ساختار اجتماعی موجود در این کشور به‌ویژه ساختار قبیله‌ای حاکم بر شمال این کشور اشاره کرد. چنانکه باید واقعیت‌های عرصه و میدان یمن را برای امکان‌سنجی تشکیل دولت قوی در آن ارزیابی کرده و با بررسی تهدیدها، فرصت‌ها، نقاط ضعف و قوت وضعیت یمن به ارائه سناریوهایی برای این کشور پرداخت.

یکی از اصلی‌ترین پیچیدگی‌های محیط یمن ناشی از وجود سیستم قبیله‌آی در این کشور است که هر کدام از این قبایل نیز به تعداد زیادی تیره، ایل و عشیره تقسیم شده که توسط شیوخ و مشایخ اداره می‌شود. (العالم، ۲۰۱۵) در واقع، قبیله‌گرایی در یمن از سه طرف به صورت ابزاری در راستای اهداف خاص گروه‌های مختلف استفاده شده و ضربات زیادی را به انسجام ملی جامعه یمن وارد ساخته است. از یک طرف، علی عبدالله صالح در

زمان حیات خود سعی کرده در میان قبایل اختلاف‌افکنی کند و قبایل را به دو دسته «قبایل حامی حکومت» و «قبایل مخالف حکومت» تقسیم کند که پیامد آن تشدید و گسترش شکاف‌ها در میان قبایل بود.

بنابراین، بافت قبیله‌ای یمن یکی از عوامل اصلی عدم انسجام ملی در این کشور محسوب می‌شد و تا زمانی که یک کشور بر مبنای ساختارهای قبیله‌ای ادامه حیات دهد و خرده فرهنگ‌های قبیله‌ای مانع ایجاد فرهنگ ملی بزرگ‌تر شوند، شکل‌گیری دولت مدرن در این کشور با دشواری‌هایی مواجه می‌باشد. (نورمحمدی، ۱۳۹۴: ۸۴)

۲. کارشکنی عربستان و امارات: ایدئولوژی وهابی پادشاه عربستان سعودی، حاکمیت این کشور را در تقابل شدید با مردم زیدی و شافعی قرار داده است. اعتقاد حکومت عربستان بر این است که شیعیان یمنی پیوند نزدیکی با حکومت ایران و همچنین شیعیان عربستان سعودی دارند، به‌گونه‌ای که هر نوع موفقیت شیعیان یمن به سرعت شیعیان عربستانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در ضمن سبب افزایش نفوذ و اعتبار جمهوری اسلامی ایران می‌شود. (احمدی، ۱۳۹۴: ۳۷)

از این رو می‌توان گفت که یکی از اهداف عربستان از حمله نظامی به یمن آن است که وضعیت داخلی یمن را به‌گونه‌ای هدایت کند که نقش‌آفرینی مخالفان عربستان به‌ویژه زیدی‌ها در آینده را به حداقل ممکن برساند. عربستان به‌دلیل داشتن اقلیت شیعی، از حاکمیت جنبش انصارالله احساس وحشت می‌کند و به‌نوعی آن را موجب الهام‌بخشی به شیعیان و تحریک آنها در داخل سرزمین‌های خود می‌داند. احساس ناامنی و وضعیت مخاطره‌آمیز داخلی این کشور از جانب شیعیان، سبب شده تا محوریت طراحی و تقبل هزینه آن را بر عهده گیرد. از دیدگاه مقامات عربستان سعودی پیروزی انصارالله در موقعیت جغرافیایی راهبردی یمن می‌تواند به زنجیره پیروزی‌های گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت در منطقه، حلقه‌ای دیگر افزوده و سبب شود تا دولت مستقل دیگری با گفتمان غالب استقلال و مقاومت در این منطقه بسیار بااهمیت شکل بگیرد. (احمدی، ۱۳۹۴: ۳۷)

در واقع، تلاش برای گسترش نقش‌آفرینی افراد و جریان‌های وابسته و همسو از جمله محورهای تلاش‌های عربستان سعودی در مورد تحولات اخیر یمن بوده است. عربستان سعودی برای حفظ قدرت و برتری گروه‌های سنی مذهب بر گروه‌های شیعه در سطح منطقه‌ای، تا کنون میلیاردها دلار هزینه کرده است. در حال حاضر می‌توان به ده‌ها هزار نفر از

نیروهای معارض در قالب گروه‌های مختلف مانند القاعده، داعش، طرفداران منصور هادی، جدایی طلبان جنوب و نیروهای قبیله‌ای اشاره کرد که عربستان سعودی در پی حمایت از آنها و فعال ساختن آنها در مقابل ارتش و انصارالله است. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۲۰۶)

اکنون عربستان سعودی‌ها تمام تلاش خود را به این مسأله معطوف کرده تا از تبدیل شدن انصارالله به مدلی مانند الگویی حزب الله لبنان جلوگیری کند. از این جهت علت ورود مستقیم عربستان به مسأله یمن و نیز تلاش برای چینش عناصر دلخواه در ساختار قدرت در این کشور را می‌توان در چارچوب رقابت منطقه‌ای با ایران و البته ناشی از فهم آنان از ارتباط جمهوری اسلامی ایران با جریان‌های اسلام‌گرای منطقه دانست. (خضر و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۳)

علاوه بر عربستان، امارات متحده عربی سیگنال‌های متناقضی از حضور خود در یمن مخابره می‌کند که برخی آن را تردید استراتژیک و برخی دیگر مانور تبلیغاتی برای خرید زمان می‌دانند. امارات عربی متحده به‌رغم اینکه کشوری کوچک در حاشیه جنوبی خلیج فارس محسوب شده و تأمین امنیت خود را به قدرت‌های فرامنطقه‌ای سپرده، در سال‌های اخیر در پی گسترش کنش‌گری و افزایش فعالیت‌ها در حوزه منطقه‌ای بوده است. در سال ۱۳۹۱، امارات در سرکوب تظاهرات بحرین به دیگر کشورهای عربی خلیج فارس پیوسته و پیامدهای منطقه‌ای ناآرامی‌های یمن، امارات را به دخالت بیشتر در منطقه سوق داده است. «تئودور کاراسیک»، تحلیل‌گر ژئوپلیتیک مستقر در دبی معتقد است افزایش نیروهای القاعده و داعش در یمن، علاوه بر نگرانی‌های امنیتی، مسیرهای تجارت‌های دریایی مورد استفاده امارات را نیز به خطر انداخته است. به‌علاوه، امارات نیز مانند عربستان سعودی، به اصطلاح جنگ نیابتی با ایران را عاملی بی‌ثبات‌کننده برای منطقه می‌داند.

هرچند امارات در کنار عربستان یکی از موانع اصلی ایجاد تشکیل دولت قوی در شمال بوده، اما طی سال‌های اخیر در مواجهه با تحولات این کشور با اختلاف مواضع چندگانه‌ای مواجه شده‌اند که در ابعاد مختلف رویکرد آنها را به سمت تمایز و تفاوت از یکدیگر سوق داده است. اما قدر مسلم این است که سیاست‌های اتخاذ شده از سوی این دو کشور، عاملی سلبی برای شکل‌گیری دولت قوی در شمال به رهبری انصارالله محسوب می‌شود.

بازیگرانی مانند اسرائیل و مصر نیز حاضر به پذیرش حضور قدرتمند نیرویی ایدئولوژیک همچون انصارالله در حوزه دریای سرخ نیستند. اسرائیل وجود انصارالله را کاملاً علیه امنیت ملی خود می‌داند. از این‌رو، این بازیگران در مقابل انصارالله قرار گرفته و



اقداماتی انجام می‌دهند و حتی با کمک به عربستان سعی دارند چالش‌هایی علیه اقتدار انصارالله در مناطق تحت کنترل ایجاد کنند.

۳. عدم اجماع داخلی برای تشکیل دولت قوی: انصارالله یک دولت محصور در میان نیروهای مخالف بوده که آنها تمایل ندارند این جریان به حاکمیت دست یابد. از این رو، انصارالله برای جبران این ضعف و برطرف کردن این چالش باید اقتدار خود را در حوزه داخلی و مناطق تحت تسلط تحکیم کند. اقتدار داخلی به نمایش قدرت انصارالله و شناسایی از سوی بازیگران خارجی رسمیت می‌بخشد. در هر حال، انصارالله در این زمینه با چالش جدی مواجه بوده و باید برای رفع آن اقدام کند. اقتدار و قدرت کنترل انصارالله طی سال‌های اخیر افزایش یافته، اما قدرت ائتلاف‌سازی آن به تدریج تضعیف شده است. البته انصارالله بسیاری از رهبران طوایف در کنار خود دارد. با این حال نباید انصارالله در مناطق کنونی تحت کنترل خود محصور شود و این امر اقتدار انصارالله را در میان‌مدت کاهش داده و تضعیف اقتدار انصارالله یکی از اهداف دشمنان و رقبای این جریان است.

بنابراین، انصارالله باید تا حد امکان نیروهای داخلی همسو یا معتدل را در ساختار خود به کار گیرد. همچنین حزب اصلاح و حامیان منطقه‌ای آن به‌تازگی در مقابل عربستان قرار گرفته‌اند که می‌توان از این فرصت استفاده کرد. جمهوری اسلامی ایران باید در این مسیر مشوق انصارالله باشد.

۴. عدم شناسایی بین‌المللی دولت قوی در یمن: چالش دیگر انصارالله برای تشکیل دولت قوی این است که در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تصویری از آن به نمایش گذاشته می‌شود که شکستن و به چالش کشیدن این تصاویر در ابتدا باید از سوی خود انصارالله انجام شود؛ اگرچه انصارالله می‌تواند این چالش را با برقراری ارتباط و گفت‌وگو و نشان دادن عمل‌گرایی خود به طرف‌های اروپایی و غربی برطرف کند. انزوای انصارالله از سال ۱۳۹۴ تا کنون و محاصره آن از سوی نیروهای مخالف و دشمن می‌تواند به‌وسیله برقراری ارتباط با نیروهای دیگر عاملی برای ایجاد توازن در برابر این وضعیت باشد.

همچنین باید از ظرفیت سازمان‌های بشردوستانه و نهادهای مختلف استفاده کرد. انصارالله با این اقدامات می‌تواند مشروعیت طرف مقابل خود را زیر سؤال برده و مسئولیت‌پذیری خود را به نمایش بگذارد. بنابراین، ارتباط‌گیری و نشان دادن مسئولیت‌پذیری خود یکی از چالش‌های همیشگی انصارالله به شمار می‌رود. برخی موانع ساختاری و داخلی

نیز در این زمینه تأثیرگذار هستند. اگرچه عملکرد انصارالله در این موارد چالشی تا حدی ضعیف ارزیابی می‌شود.

انصارالله و الگویی دولت ائتلافی لبنان و عراق

عراق: ایجاد یک نظام فدرال مبتنی بر مشارکت همه گروه‌های قومی و مذهبی ساکن در عراق با عنوان دولت ائتلافی، چشم‌اندازی بود که امید می‌رفت در عراق بعد از سقوط رژیم بعث در سال ۱۳۸۱ تحقق پیدا کند؛ به گونه‌ای که ماده یک قانون اساسی جدید عراق بر استقلال و پذیرش فدرالیسم در این کشور صحنه می‌گذارد و رژیم حکمرانی عراق را «جمهوری پارلمانی دموکراتیک» مقرر می‌کند. اما واقعیت این است که بعد از سقوط رژیم بعث، سیستم جدیدی از حکمرانی سیاسی در عراق شکل گرفته که مبتنی بر تقسیم عراق به دو منطقه سیاسی مجزای کرد و عرب بوده است.

با توجه به تشکیل دولت ائتلافی در عراق که در واقع در برگیرنده عمده گروه‌های شیعی، سنی و کرد بوده و توزیع قدرت بین این گروه‌ها بر اساس حق انتخاباتی و توافق، به نظر می‌رسد محیط سیاسی - امنیتی عراق در آینده نزدیک دو روند عمده را تجربه کند: نخست، کاهش سطح ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌ها در عراق و محدود شدن فضای درونی عراق برای فعالیت گروه‌های تروریستی و شبه‌نظامی، که از توافق و مشارکت همه گروه‌ها در قدرت سیاسی محقق می‌شود. دوم، تداوم و یا حتی افزایش چالش‌ها و تعارضات سیاسی بین گروه‌های سهم در قدرت، که می‌تواند کارآمدی و ثبات آینده دولت را با مشکلاتی همراه سازد. مسائل و درخواست‌های کردها و مخالفت اعراب با آنها از جمله اجرای ماده ۱۴۰ قانون اساسی و مسأله کرکوک، استخراج نفت و استقلال پیشمرگه‌ها از مسائل مهم در این راستا می‌باشد. بعثی‌زدایی و اختلافات شیعی - سنی از جمله مسائل مهم دیگر چالش‌ها در این میان است. (اسدی، ۱۳۸۹)

در سال ۱۳۸۲، که دولت عراق در حال گذار از وضعیت رژیم پیشین به وضعیت جدید در قالب ایجاد دولت ائتلافی بود، نیروهای حامی «مقتدی صدر» در حال مبارزه با نیروهای آمریکایی بودند و از هر فرصتی برای حمله به نیروهای ائتلاف دریغ نمی‌کردند. در این سال‌ها کسی انتظار نداشت که صدر با نیروهای نظامی و وزنه سیاسی خود به یکی از بازیگران مهم دولتی در تحولات آینده عراق تبدیل شود. این نیرو با پذیرش واقعیت‌های

جامعه عراق وارد فرآیند دولت شده و در این دولت ائتلافی، وزنه خود را نشان داده و به یکی از نیروهای تأثیرگذار در دولت عراق تبدیل شد. همین عامل باعث شد تا جریان صدر از یک جنبش اجتماعی با رویکرد نظامی به یک نیروی دولتی با وزن سیاسی، نظامی و اجتماعی تغییر وضعیت دهد.

لبنان: لبنان در اواسط دهه هفتاد میلادی درگیر یک جنگ داخلی تمام‌عیار بود که این جنگ داخلی در سال ۱۳۵۴ شروع شده و در سال ۱۳۶۸ به پایان رسید. آوردگاه لبنان اقوام و مذاهب این کشور را در سطح داخل و هم‌پیمانان آنان را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در مقابل هم قرار داد؛ این جنگ باعث کشته شدن بیش از صد هزار نفر از مردم این کشور شده و عروس خاورمیانه را به ورطه نابودی کشاند. اما در پایان دهه هشتاد و بعد از یک دهه جنگ خونین، گروه‌های داخلی این کشور با حمایت منطقه‌ای و بین‌المللی در طائف عربستان و با نظارت سوریه و کشور میزبان دریچه‌ای را برای خروج از بحران و بن‌بست داخلی این کشور طرح‌ریزی کرده و پروژه‌ای تحت عنوان پروژه «آشتی ملی» در چارچوب قرارداد «طائف» پی‌ریزی کردند که زمینه را برای پایان جنگ داخلی این کشور و شروع دوره صلح نسبی فراهم کرد.

بر اساس قرارداد طائف، همه اقوام و مذاهب لبنانی در ساختار قدرت این کشور مشارکت کردند. به‌عنوان نمونه، پست ریاست‌جمهوری به مارونی‌های مسیحی، نخست‌وزیری به سنی‌ها، ریاست پارلمان به شیعیان، معاون نخست‌وزیری به جناح ارتدکس واگذار شد. همچنین کابینه که قدرت اصلی را در این کشور بر عهده دارد شامل تمام گروه و فرقه‌های این کشور است. قرارداد طائف قدرت را به‌طور متوازن میان اقوام و مذاهب این کشور تقسیم کرد، اما این قرارداد نتوانست مسائل ریشه‌ای، بنیادین و حاد جامعه لبنان که زمینه‌ساز جنگ داخلی نیز بودند را حل کند. مسائلی همچون هویت لبنان، مبانی مشروعیت نظام سیاسی، وضعیت نیروهای مسلح، همچنان لاینحل بوده و به‌صورت آتش زیر خاکستر باقی ماندند. اما در هر صورت این توافق به جنگ داخلی این کشور پایان داده و زمینه را برای احیاء و شکوفایی اقتصادی و فرهنگی قلب استراتژیک جهان عرب فراهم آورد.

بعد از قرارداد طائف و در پایان جنگ سرد جنوب اروپا به آوردگاه جدید درگیری‌های قومی و مذهبی تبدیل شد. یوگسلاوی سابق که تا قبل از این دوره بر اساس خوانش بلگراد از



مارکسیسم (خوانش مارشال تیتو) و تأکید بر نزدیکی نژادی به صورت متمرکز و در چارچوب واحد اداره می‌شد به ناگاه بعد از پایان جنگ سرد و افول ایدئولوژی متمرکز این کشور زخم کهنه و به حاشیه رانده شده قومیت و دین در این منطقه دوباره سرباز کرد، اما برخلاف جامعه لبنان که در پایان بر اساس توافقی نیم‌بند به تداوم حیات این کشور منجر شد؛ در بالکان، یوگسلاوی سابق به چندین کشور کوچک تقسیم شده و منازعات قومی و مذهبی که سبب درگیری و پاکسازی‌های قومی و مذهبی شده بودند، در پایان به خاتمه بالکان متحد منتهی شد. این درگیری‌های قومی و مذهبی وضعیت بالکان را بر اساس دولت‌های منطبق بر موازیک قومی و مذهبی صورت‌بندی کرده و به این منازعات پایان داد.

سناریوهای مشارکت انصارالله

اهمیت تحولات یمن بیشتر ناشی از تأثیر آن بر معادلات امنیتی در خاورمیانه و در عرصه رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این حوزه می‌باشد. واکنش خشم‌آلود کشورهای غربی و دولت‌های حوزه خلیج فارس به قدرت‌نمایی روزافزون انصارالله و نگرانی آنها از افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در یمن، نشان‌دهنده تأثیرات فراملی حوادث سیاسی در یمن است. همچنین در سطح ملی به قدرت رسیدن شیعیان حوثی، سبب تضعیف گروه‌های تروریستی از جمله القاعده - که تحت حمایت پنهان دولت عربستان بوده - و نیز کاهش نقش غرب از جمله ایالات متحده در یمن می‌شود. به همین ترتیب، مقبولیت بازیگری مانند جمهوری اسلامی ایران که از بیداری اسلامی ملت‌های عرب حمایت کرده و بر لزوم مبارزه با تروریست‌های تکفیری و القاعده و رژیم‌های وابسته و مستبد تأکید دارد، به موازات تغییرات ژرف سیاسی در یمن افزایش خواهد یافت. در سطح منطقه نیز نگرانی و دشمنی مشترکی بین برخی رژیم‌های عربی و رژیم صهیونیستی در قبال ارتقای قدرت و نفوذ انصارالله شکل گرفته است.

۱. سناریوی تداومی فرسایشی: سناریوی نخست، با عنوان سناریوی «تداومی - فرسایشی»، وزن تحولات یمن را از منظر تداوم این بحران به شکل کنونی بررسی کرده و به‌عنوان سناریوی نخست در نظر گرفته شده است. این سناریو مطلوب هیچ یک از گروه‌ها نبوده و نتیجه آن نیز برای بازیگران داخلی و بازیگران خارجی دخیل در این بحران از نوع بازی باخت-باخت است. بر اساس این سناریو، بحران یمن به شکل کنونی و بدون تغییر خاصی در

مواضع طرفین ادامه خواهد یافت. در این سناریو، هیچ یک از طرفین حاضر به پذیرش دیگری نبوده و طرفین از منظر مزیت نسبی به بحران می‌نگرند. وزن بازیگران نیز برای دیگری قابل قبول نبوده و این در هر دو سطح داخلی و منطقه‌ای نیز صادق است. در این سناریو، جنگ، فرسایش و نابودی بر عقلانیت، گفتمان و دیپلماسی غلبه کرده و نتیجه آن، نابودی بیشتر یمن است.

پیامدهای حاصل از این سناریو را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

۱. تداوم جنگ نیابتی ایران و عربستان به شکلی که یمن به مهم‌ترین کانون مقابله دو کشور بدل خواهد شد.

۲. به خطر افتادن امنیت انرژی که این وضعیت برای همه بازیگران زیان‌بار است، اما تهدید تأسیسات نفتی عربستان، بیشتر برای حاکمیت سعودی زیان‌بار خواهد بود.

۳. نابودی بیشتر زیرساخت‌های اقتصادی، بهداشتی و آموزشی کشور و در نتیجه بالا رفتن هزینه بازسازی آن.

۴. کشتار بیشتر مردم، گسترش بیشتر بیماری‌های واگیر و حاد و مرگ‌های ناشی از گسترش بیماری کوید ۱۹.

۵. عدم امکان ایجاد کریدورهای امن بین‌المللی برای کمک‌رسانی به مردم و گسترش فقر و گرسنگی و بدل شدن یمن به کانون اصلی مرگ‌ومیر ناشی از سوءتغذیه.

۶. فرسایشی شدن جنگ و بالا رفتن هزینه‌های طرفین درگیر اعم از بازیگران داخلی و حامیان منطقه‌ای آن.

۷. خطر مداخلات بیشتر بین‌المللی از سوی قدرت‌ها برای پایان دادن به بحران و نیز ورود بیشتر بازیگران بین‌المللی به این بحران.

۲. سناریوی دوم: در سناریوی دوم با عنوان «انقطاع - گسست» موضوع تجزیه یمن به دست کم دو دولت (شمال و جنوب)، سه دولت (مناطق تحت نفوذ شورشیان جنوب، مناطق تحت نفوذ انصارالله و مناطق تحت کنترل دولت انتقالی) بررسی می‌شود. این سناریو مطلوب ایران و عربستان نبوده و تنها هدف امارات را در تجزیه جنوب محقق می‌کند. در این سناریو، نوعی انقطاع در نبرد رخ داده و یک گسست سرزمینی میان یمن یکپارچه اتفاق می‌افتد.

در چارچوب این سناریو، باید بر این نکته مهم تأکید کرد که آنچه که در یمن جنوبی اتفاق می‌افتد، برای انصارالله در دلساز نیست، بلکه چالشی اساسی برای امارات و

عربستان به شمار می‌رود، زیرا انصارالله از ابتدا تصمیم گرفت که از عدن خارج شده و خود را درگیر مسائل جنوب نسازد. بر مبنای این سناریو، شورای انتقالی جنوب به دنبال آن بود تا شهر حدیبو (مرکز استان سقطره) را در اختیار بگیرد که قبل از آن نیروهای عربستان سعودی این شهر را محاصره کرده و مانع ورود کشتی‌های اماراتی حامل سلاح و تجهیزات نظامی به داخل سقطره شدند. این سطح از آشفتگی و نابسامانی در بخش جنوب میان عربستان و امارات نیز دیده می‌شود. اختلافاتی نیز بین شورای انتقالی جنوب و عربستان سعودی وجود دارد. همچنین نباید تصور کرد که شورای انتقالی جنوب به‌طور کامل تحت فرمان امارات قرار دارد. اگرچه مسائل رخ داده در جنوب مطلوب انصارالله نیست، اما اکنون این مسائل برای انصارالله در اولویت قرار ندارد. منافع امارات و عربستان سعودی در مناطق و مکان‌های مختلف تعبیه شده و اختلاف و تضاد منافع میان آنها وجود دارد. (احمدیان، ۱۳۹۹) از این رو، اگرچه امارات نیز از شورشی‌های جنوب حمایت می‌کند و خواسته یا ناخواسته به تجزیه یمن تن می‌دهد، اما این وقایع نیز منافع مورد نظر امارات را برآورده نمی‌کند، زیرا گروه‌های شورشی در این مناطق به‌شدت غیر قابل کنترل بوده و بارها عاملی برای ایجاد تنش میان امارات با عربستان شده‌اند. اکنون اگر یمن به دو یا سه دولت تقسیم شود، نه تنها بحران این کشور حل نمی‌شود، بلکه این وضعیت به تشدید بحران در سه کشور جدید منجر می‌شود. همچنین این سه کشور وارد یک نبرد نوین مرزی بر سر مناطق تحت منازعه نیز خواهند شد.

پیامدها و نتایج سناریوی دوم به این شرح است:

۱. سقوط یمن یکپارچه و تجزیه آن، سنگ‌بنای دومینوی سقوط، ابتدا در خلیج فارس و سپس در خاورمیانه خواهد بود.
۲. منازعات مرزی نوینی به تنش‌های سابق میان کشورهای منطقه اضافه خواهد شد.
۳. تجزیه دولت یمن، به معنای افزایش دولت‌های ضعیف و شکننده در منطقه از یک یمن شکننده به سه کشور شکننده جدید خواهد بود.
۴. تجزیه یمن زمینه را برای نفوذ جریان‌های رادیکال اسلامی، همچون داعش و القاعده در کشورهای ضعیف و شکننده ناشی از فروپاشی یمن فراهم خواهد کرد.

۳. سناریوی بردمحور محافظه‌کار - باخت‌محور مقاومت: سناریوی سوم با عنوان سناریوی «بردمحور محافظه‌کار - باخت‌محور مقاومت»، بر این اصل قرار دارد که یک دولت نوین در تشکیل

خواهد شد. بنابراین، روند دولت‌سازی در این کشور به تدریج پیش رفته و سازمان ملل، آمریکا و اروپا نیز از آن حمایت خواهند کرد. این اتفاقات در وضعیت اعمال فشارهای بین‌المللی بر ایران، تضعیف بنیه مالی آن، محدودیت‌های ناشی از کرونا و نیز تلاش برای بازگرداندن انصارالله به جهان عرب، به شرط دوری از ایران خواهد بود.

در این سناریو، روندهای دولت‌سازی در یمن به رهبری عربستان، با مشارکت همه گروه‌های قومی - مذهبی در آینده سیاسی یمن پیش خواهد رفت. امارات و عربستان نیز در همگرایی نیروها نقش داشته و انصارالله را به حضور در روندهای سیاسی به دور از مدل انقلابی حزب‌الله لبنان دعوت خواهند کرد.

این سناریو محبوب و مورد علاقه عربستان سعودی بوده و یک بازی کاملاً مبتنی بر مزیت نسبی به ضرر ایران و به نفع جبهه ائتلاف عربی می‌باشد. نتایج این سناریو عبارتند از:

۱. بازگشت به روند دیپلماسی حداقلی در چارچوب کنار زدن ایران؛
۲. تلاش برای دولت‌سازی از نوع لبنانی آن در یمن، بدون ایجاد فرصت حزب‌الله شدن برای انصارالله؛

۳. ورود آمریکا و اروپا به بازی آینده تحولات یمن؛

۴. روند تدریجی تضعیف روحیه انقلابی انصارالله؛

۵. سیطره کامل عربستان بر تحولات سیاسی یمن؛

۴. سناریوی ایجاد دولت قوی: سناریوی مطلوب «ایجاد دولت قوی در یمن است. در مدل لبنانی از دولت، این کشور پس از جنگ‌های خونین داخلی، تنش‌های عمیق و نیز خطر فروپاشی کشور، به سمت دولت‌سازی قوی پیش خواهد رفت، که در آن حقوق این دولت توسط ملت‌ها و دولت‌های مختلف مورد شناسایی قرار می‌گیرد. اما مهم‌ترین بازتاب این مدل در لبنان، غلبه حزب‌الله بر سیاست و حکمرانی این کشور بوده که این جریان را به عنصر اصلی در سیاست‌گذاری‌های این کشور تبدیل کرده است.

در این مدل نیازمند وجود زیرساخت‌ها و بنیادهایی قوی برای بازتکرار سناریوی لبنان در یمن است. در این میان، انصارالله نیز برای قرارگرفتن در مسیر دولت‌سازی قوی با مشکلاتی مواجه است. به‌عنوان نمونه، برخی کارشناسان معتقدند که چالش‌های دولت‌سازی توسط انصارالله عبارتند از: ۱. اجماع‌سازی ملی؛ تا زمانی که اجماع‌سازی ملی در یمن صورت نگیرد و قومیت‌های پراکنده تحت یک هویت ملی مشترک و قابل اجماع برای همگان



درنیاپند دولت‌سازی به سختی انجام می‌شود. (اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۹) ۲. نبود ثبات و امنیت؛ یمن در کوتاه‌مدت و حتی میان‌مدت به ثبات و امنیت نسبی دست نمی‌یابد، مگر اینکه اتفاق غیرمنتظره‌ای در این راستا رخ دهد و اوضاع را متحول سازد. ۳. اقتصاد؛ حوزه اقتصاد این کشور در دست خاندان علی عبدالله صالح و اطرافیان او قرار داشت. همچنین بخش‌های زیرساختی و خدماتی این کشور در سال‌های اخیر با آسیب‌های ناشی از جنگ از بین رفته است. بنابراین، اقتصاد ضعیف نمی‌تواند راهبرد قوی دولت‌سازی را پشتیبانی کند. (اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۹) بنابراین، هر حکومتی که در یمن روی کار بیاید، با چالش‌ها و مشکلات اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کند. انصارالله نیز با این مشکلات مواجه بوده و چالش‌های اقتصادی در ابعاد مختلف فساد مالی و بوروکراسی فاسد نمود می‌یابد که به وخیم‌تر شدن اوضاع می‌انجامد.

در این مرحله سه سناریوی کلی از درون سناریوی فعلی برای انصارالله وجود دارد:

نخست؛ در سناریوی نخست فرض بر این است که قدرت به‌طور کامل در دولت آینده یمن در دستان انصارالله باشد. این سناریو، مطلوب جمهوری اسلامی ایران بوده، اما در کوتاه‌مدت و میان‌مدت امکان وقوع آن وجود ندارد. اگر دو سناریوی بعدی بتواند موفق عمل کند، زمینه برای تحقق این سناریو در بلندمدت فراهم خواهد شد. در شرایط فعلی نیز رهبران انصارالله چنین ادعایی نداشته و توانایی آن را نیز در خود نمی‌بینند، زیرا زیدی‌ها در خوش‌بینانه‌ترین حالت در یمن بین ۳۰ تا ۳۵ درصد جمعیت دارند. حوثی‌ها نیز ۱۰ درصد جامعه زیدی را تشکیل می‌دهند. بنابراین در چنین شرایطی که انصارالله نماینده اکثریت جمعیت یمن محسوب نمی‌شود نمی‌تواند به‌عنوان قدرت مطلق بر همه مردم یمن حکمرانی کند.

دوم؛ در این سناریو فرض می‌شود که انصارالله تنها بخشی از روند دولت‌سازی و سیاست و حکومت در یمن باشد. این یک سناریوی واقع‌بینانه در میان‌مدت و کوتاه‌مدت بوده و به شکل تاکتیکی گزینه مطلوبی برای این نیرو به‌شمار می‌رود. بنابراین به نظر می‌رسد منطقی‌ترین حالت این باشد که انصارالله به‌عنوان بخشی از دولت در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها در دولت یمن تأثیرگذار باشد. همچنانکه انصارالله در گفت‌وگوهای کویت، ژنو و سوئد شرکت کرده و نشان داد که می‌خواهد بخشی از دولت باشد تا مورد شناسایی بین‌المللی قرار بگیرد. در این سناریو انصارالله باید به تعامل و ائتلاف با سایر جریان‌های قدرت روی بیاورد. در واقع، انصارالله باید نوعی تعامل ایجابی با طرف

مقابل برقرار کرده که سهم بالاتری را برای این جریان در آینده قدرت در یمن ترسیم کند. سوم؛ در این سناریو، انصارالله نه قدرت اصلی و تصمیم‌گیر بوده و نه بخشی از فرآیند دولت‌سازی به شمار می‌رود، بلکه تنها می‌تواند قدرت رهبری و راهبردی از دور داشته باشد؛ بدین معنا که در روندهای سیاست و حکومت مداخله مستقیم نداشته و بیشتر به شکل قدرت پشت‌پرده یا رهبری از دور، به مدیریت تحولات می‌پردازد. این سناریو در کنار سناریوی دوم پیشین، در کوتاه‌مدت و میان‌مدت اتفاق خواهد افتاد. البته هنوز مشخص نیست که این جریان تا چه حد به این سناریو باور دارد. مقامات سیاسی در لبنان به یک چارچوب دموکراتیک تن داده و در پیمان طائف نیز سهم و میزان قدرت هر یک از گروه‌ها مشخص شده است. اما باید ارزیابی کرد که یمن تا چه حد می‌تواند چنین سیستمی را پیاده کند. یمن تنوع قومیتی زیادی نداشته و جمعیت آن به دو بخش شافعی و زیدی تقسیم می‌شوند. آنچه که می‌تواند مورد پذیرش منطقه و جامعه بین‌المللی بوده و اینکه در داخل هم مورد توجه قرار گیرد این است که انصارالله بخشی از دولت باشد و این وضعیت را برای خود تثبیت کند. در مورد چگونگی تشکیل دولت و میزان سهم انصارالله در آن و تعیین سطح آن باید با توجه به اقتضانات داخلی یمن تصمیم‌گیری شود.

در مجموع با توجه به این سه سناریو، بهترین وضعیت برای انصارالله و جمهوری اسلامی ایران، دستیابی به سناریوی اول، از مسیر تشکیل دولت قوی در وهله نخست و نیز گذار از دو سناریوی دوم و سوم بالا به شکل مشارکت و مدیریت راهبردی در بازه زمانی میان‌مدت و کوتاه‌مدت است که در نهایت در بلندمدت به کنترل این نیرو بر روندهای کلان سیاسی در یمن، به مانند حزب‌الله در لبنان خواهد انجامید.

راهبردهای تشکیل دولت قوی

در برخورد با سناریوی فوق که بر مبنای تشکیل دولت قوی در یمن با محوریت انصارالله در نظر گرفته شده، یمنی‌ها دو راهبرد متفاوت پیش رو خواهد داشت. یکی از آنها تاکتیکی، کوتاه‌مدت و میان‌مدت و دیگری استراتژیکی و بلندمدت می‌باشد.

راهبرد تاکتیکی (کوتاه‌مدت ۲ تا ۵ ساله): بهترین گزینه برای انصارالله با توجه به شرایط موجود این است که انصارالله بخشی از ساختار دولت باشد. انصارالله در میان‌مدت باید به فکر حفظ یکپارچگی یمن باشد. در این روند، مقاومت یمن باید تشکیل دولت یکپارچه را بر هر

چیزی ترجیح دهد. تثبیت انصارالله به عنوان یک قدرت و عامل جدید در تحولات یمن باید مورد توجه قرار گیرد. اکنون دیدگاه و ذهنیت جامعه بین‌المللی نسبت به انصارالله تغییر کرده است. ارزیابی «مارتین گریفیتس» این است که انصارالله هوشمندانه به مدیریت مذاکرات می‌پردازد. می‌توان در این چارچوب، برنامه‌ریزی دقیقی برای بهبود وضعیت انصارالله انجام داد. (رستمی، ۱۳۹۹) در این سناریو، بخش شمال و جنوب یمن باید یکپارچه باقی بماند و هدف اصلی از دولت‌سازی توسط انصارالله حفظ یکپارچگی یمن است، برای تحقق این سناریو، جبهه مقاومت باید حمایت‌های اقتصادی، توسعه روابط تجاری و سرمایه‌گذاری در یمن نیز باید مورد توجه قرار گیرد. در این مرحله، یک دولت قوی در شمال، تحت حمایت انصارالله، می‌تواند در بلندمدت به جلب نظر جنوب هم کمک کرده و زمینه را برای کنترل انصارالله بر کل روندهای سیاست و حکومت در این کشور فراهم کند.

راهبرد استراتژیک (۲۰ تا ۲۰ ساله): در راهبرد استراتژیک، پس از آنکه انصارالله توانست در پروسه صلح و حفظ یکپارچگی یمن مشارکت کرده و به عنوان یک بخش از این فرآیند باشد و همچنین پس از تحکیم پایه‌های قدرت خود در میان‌مدت و کوتاه‌مدت، باید در بلندمدت بر روندهای تصمیم‌گیری و سیاست و حکومت در یمن مسلط شود. حفظ یکپارچگی یمن زمینه را برای تشکیل دولت قوی در آینده با حضور انصارالله فراهم کرده و این جریان می‌تواند از ظرفیت‌های خود برای کنترل بر تصمیمات بهره‌برداری کند.

نتیجه‌گیری

گفتنی است که بحث از تشکیل دولت در یمن، یک واقعیت غیر قابل اجتناب بوده، اما بحث بر سر این است که این دولت در چارچوب تجزیه یمن به دو یا سه دولت ایجاد شود، یا در قالب یمن یکپارچه تشکیل شود. از این‌رو، ضرورت دارد با توجه به تحولات یمن و نیز اهمیت محور مقاومت، ایجاد دولت یکپارچه در یمن مورد حمایت قرار بگیرد و یکپارچگی شمال و جنوب یمن فراهم شود. همچنین باید در این روند، در بلندمدت با حمایت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و بستر را برای ایجاد یک دولت قوی در بلندمدت فراهم کرده و زمینه را برای حکمرانی الگوی دولت قوی، تحت حاکمیت انصارالله آماده سازد. با توجه به تحولات فعلی یمن، امکان تشکیل دولت قوی در بازه زمانی کوتاه‌مدت و میان‌مدت، وجود ندارد، اما در تشکیل آن در آینده تردیدی نیست. از این‌رو، ضروری است این



دولت با همکاری نیروهای داخلی یمن، در چارچوب گفت‌گوهای یمنی - یمنی در داخل و گفت‌گوهای بین‌المللی به شکل بازی برد - برد طرفین در کوتاه‌مدت پیش برود. اما همکاری‌های بلندمدت و کمک به انصارالله در مدیریت هوشمند تحولات شمال یمن، زمینه را برای جلب توجه جنوب به الگوی شمال فراهم آورده و نتیجه آن است که انصارالله و مدل دولت‌سازی آن به الگویی برای کل یمن تبدیل می‌شود.

در مجموع، از آنجایی که یمن دارای یک تاریخ طولانی و فرهنگی بوده که ریشه در تمدن تاریخی این کشور دارد و برخلاف بسیاری از کشورهای جهان سوم که به شکل مصنوعی توسط مرزبندی سیاسی استعماری به وجود آمده‌اند، دارای سابقه چندین هزار ساله است، به راحتی می‌تواند بر موانع داخلی خود در راه دولت - ملت‌سازی فائق آید. دولت این کشور برای اینکه بتواند بر مسائل هویتی جامعه غلبه کند، باید بازسازی اقتصادی را در رأس اولویت‌های خود قرار دهد و به دنبال آن، به ایجاد یک هویت ملی‌گسترده و جامع بپردازد. اگرچه باید توجه داشت که این هویت ملی باید در سلسله مراتب هویت‌های مردم، به صورت طولی و در رأس آنها قرار گیرد، نه اینکه سبب محو و نابودی هویت‌های قومی و فروملی قبایل و گروه‌های مختلف شود.

دولت باید بر اساس اصول مدرن حکومت‌آوری و ایجاد مشروعیت، حقانیت و مشروعیت خود را بر مبنای هویت «شهروندمحور» بنیان‌گذارد که طبق آن هر کس با هر پیشینه سیاسی، نژادی و قبیله‌ای از حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یکسانی برخوردار بوده و نگاه به مردم به مانند «شهروندان کشور یمن» باشد. تنها در این صورت است که یمن می‌تواند بر مشکلات ناشی از بافت قبیله‌ای این کشور، که یکی از دلایل اصلی بی‌ثباتی‌ها در یمن می‌باشد، غلبه کند. همچنین این کشور می‌تواند با ایجاد هویت شهروندمحور بر تفاوت‌های فرهنگی شمال و جنوب نیز فائق آمده و در نهایت به انسجام اجتماعی پویا در سطح جامعه دست یابد. اگر دولت بتواند این چالش را به گونه‌ای که مطرح شد، برطرف سازد، آن زمان است که میزان چالش‌های خارجی و دخالت‌های عربستان و ایالات متحده به کمترین حد خود خواهد رسید و دولت برای بقای خود نیاز به حمایت از بیرون نخواهد داشت و به مردم و جامعه خود تکیه خواهد کرد، زیرا منبع مشروعیت خود را برآمده از جامعه می‌بیند.



الف) منابع فارسی

- احمدی، وحیده، تجاوز عربستان به یمن: اهداف و چشم انداز، ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، شماره 37، فرودین و اردیبهشت 1394.
- احمدیان، حسن، امکان‌سنجی تشکیل دولت قوی در یمن، کارگروه شبه‌جزیره، مؤسسه اندیشه‌سازان نور، 1399/2/31.
- اسدی، علی‌اکبر، روند تشکیل دولت ائتلافی در عراق و رویکرد بازیگران داخلی، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج‌فارس، 1389.
- اکبریان، علی، یمن: تاریخ، جامعه و سیاست، شیراز: انتشارات ارم شیراز، 1394.
- باقری دانا، احسان و پیمان حسینی، بررسی روند دولت - ملت‌سازی در جنبش انصارالله یمن، دومین کنفرانس بین‌المللی علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و تحول، گرجستان: سازمان بین‌المللی مطالعات دانشگاهی، 1397.
- جابت، روح‌الله و محمدصادق کوشکی (1395)، انصارالله در یمن: از تأسیس تا تثبیت (2013-2004)، قم: دفتر نشر معارف، 1395.
- جعفری ولدانی، اصغر، چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، 1388.
- خضری، احسان و همکاران، ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان: مطالعات موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره 23، 1394.
- رستمی، حمید، امکان‌سنجی تشکیل دولت قوی در یمن از سوی انصارالله، کارگروه شبه‌جزیره، مؤسسه اندیشه‌سازان نور، 1399/3/18.
- زکریا، فرید، دلیلی بر دخالت ایران در یمن نیست/ عربستان از دولت شیعی می‌ترسد، خبرگزاری جمهوری اسلامی، 1394.
- صورتجلسه کارگروه شبه‌جزیره، امکان‌سنجی تشکیل دولت قوی در یمن از سوی انصارالله، مؤسسه اندیشه‌سازان نور، 1399/3/18.
- صورتجلسه کارگروه شبه‌جزیره، امکان‌سنجی تشکیل دولت قوی در یمن از سوی انصارالله، مؤسسه اندیشه‌سازان نور، 1399/3/26.
- صورتجلسه کارگروه شبه‌جزیره، سناریوهای پیش‌روی انصارالله در قامت جنبش یا دولت یمن، مؤسسه اندیشه‌سازان نور، 1394.
- علوی‌وفا، سعید و سید عباس عراقچی، تحلیل محیط راهبردی بحران یمن و شبیه‌سازی روندهای آتی با استفاده از تکنیک نقشه‌شناختی فازی، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، مقاله 9، دوره 17، شماره 76، تابستان 1398.

- علی پور، جواد و همکاران، آینده‌پژوهی بحران یمن بر پایه سناریونویسی، فصلنامه آینده‌پژوهی دفاعی، سال سوم، شماره ۸، بهار ۱۳۹۷.
- قوام عبدالعلی و افشین زرگر، دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل: چهارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت - ملت‌ها، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۸۸.
- ماجراجویی نظامی امارات در یمن به کجا می‌انجامد؟ (۲۵ مرداد ۱۳۹۴)، قابل دسترسی در: مارتین، لی نور جی، چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹.
- مددی، جواد، نقش انصارالله در رهبری تحولات یمن، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال پانزدهم، شماره ۲، پیاپی ۵۸، تابستان ۱۳۹۳.
- مطلبی جونقانی، محسن و همکاران، ظرفیت‌سنجی جنبش انصارالله یمن در عمق‌بخشی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۱۰۱، زمستان ۱۳۹۶.
- موسوی، سید محمد و محسن باقری‌فر، نظریه سازه‌نگاری و بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر جنبش انصارالله و انقلاب یمن، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۹۴.
- میراحمدی، منصور و ولی محمد احمدوند، هویت و مبانی فکری جنبش انصارالله در یمن، فصلنامه اندیشه‌ی سیاسی در اسلام، شماره ۲ و ۳، زمستان ۱۳۹۳.
- نورمحمدی، مرتضی و همکاران، بررسی چالش‌های دولت - ملت‌سازی در یمن، مجله سیاست دفاعی، سال ۲۱، شماره ۸۴، پاییز ۱۳۹۲. <http://www.saat24.com/fa/doc/report/88628>

ب) منابع عربی

- العالم، امل، الصراع السعودي - الإيراني علی الیمن وجهه نظر یمنیه، مرکز الجزیره للدراسات، ۲۰۱۵.
- التدخل العسكري الإماراتي بين الاقتصاد والسياسة، (۲۰۱۵/۸/۱۸)، علی الموقع:
- <http://www.hasadalyoum.com/news/8365.html>
- دستور جمهوری‌ه العراق، قابل دسترسی در: www.parlimant.iq/Iraqi

ج) منابع لاتین

- Al Monitor, Yemen's crippled economy, <http://www.al-monitor.com/pulse/business/2015/03/yemen-crippled-economy-political-security-solution.htm>, 6 March 2015.
- Al-Haj, Ahmed and Michael, Maggie, Yemen's president flees Aden as rebels close in, The Star.at: <https://www.thestar.com/news/world/2015/03/25/yemen-president-hadi-flees-aden-palace-as-houthi-rebels-near-officials-say.html>, March 25, 2015.
- BBC, Yemen President Ali Abdullah Saleh defiant over exit, at: <https://www.bbc.com/news/world-middle-east-13181324>, 24 April 2011.

- Centlivres, Pierre and Micheline Centlivres-Demont, State, National Awareness and Levels of Identity in Afghanistan from Monarchy to Islamic State, *Central Asian Survey* 19(3/4): 419-28, 2000.
- Gould, Joe, Senate passes resolution to end US support of Saudi Arabia in Yemen, *Defense news* at: <https://www.defensenews.com/congress/2019/03/13/us-senate-passes-yemen-resolution-54-46>, 14 March 2019.
- <https://www.aljazeera.com/news/2015/04/imposes-arms-embargo-yemen-rebels-150414140733146.html>.
- <https://www.chicagotribune.com/nation-world/ct-save-the-children-yemen-20171116-story.html>.
- Lister, Tim, The war in Yemen is getting worse - and a civilian catastrophe is looming, *CNN*. At: <http://edition.cnn.com/2015/04/08/middleeast/yemen-saudi-6-things-lister/index.html>, 8 April 2015.
- Oudah, Abdul-Aziz, Yemen observer, at: <https://archive.today/20151121172248/http://www.yemenobserver.com/front-page/1397-supreme-revolutionary-commission-declares-general-mobilization.html>, 18 November 2015.
- Phillips, Sarah, Al-Qaeda and the Struggle for Yemen, *Global Politics and Strategy*, January 28, 2011.
- Rosen, Nir, Yemen's Shia dilemma Shia Muslims say they are facing persecution from the authorities, including raids on homes and torture, Available at: <http://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2011/05/201152483619116456.html>, 2011.
- Schwartz, Felicia, Alasmari, Hakim and Fitch, Asa, Saudi Arabia Launches Military Operations in Yemen, *Wall Street Journal*. At: <https://www.wsj.com/articles/saudi-arabia-launches-military-operations-in-yemen-1427275251?mod=e2tw&tesla=y>, 26 March 2015.
- Starr, S. Frederick, Sovereignty and Legitimacy in Afghan Nation-Building, In Francis Fukuyama (ed) *State-Building: Governance and World Order in the Twenty-First Century*. London: Profile Books.p. 136, 2004.
- World Bank, Yemen Home: Overview, <http://www.worldbank.org/en/country/yemen/overview>, 31 March 2015.

